اخبار

«وحید ملتجی» مدیر مرکز اوج کودک و نوجوان شد

مراسم تودیع و معارفه مدیر مرکز اوج کودک و نوجوان با حضور مدیران ارشد سازمان هنری-رسانه‌ای اوج انجام شد. به گزارش فارس، وحید ملتجی به منظور تقویت هر چه بیشتر مرکز اوج کودک و نوجوان به مدیریت مرکز اوج کودک منصوب شد. محمد سرشار نیز به فعالیت خود به عنوان نایب‌رئیس هیات‌مدیره اوج کودک و نوجوان ادامه خواهد داد. وی که از چهره‌های فرهنگی شناخته‌شده است تالیف کتاب‌هایی چون «امام جوانان»، «طواف پرستوها»، «زیارت»، «بازماندگان»، «من سیاسی‌نویس نیستم» و تهیه‌کنندگی چندین اثر تلویزیونی را در کارنامه دارد. همچنین گفتنی است محمد سرشار، مدیر شبکه‌های امید و پویا همچنان به عنوان نایب‌رئیس هیات‌مدیره اوج کودک و نوجوان به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

■■■

پایان اکران فیلم‌های جشنواره عمار در غزه

اکران منتخب آثار جشنواره مردمی فیلم عمار و سینمای انقلاب اسلامی که از شنبه در غزه آغاز شده است، امروز به کار خود پایان می‌دهد. به گزارش فارس، رسانه‌های عربی و جریان مقاومت که اقدام به پوشش مراسم افتتاحیه این جشنواره کرده بودند، نوشتند: این جشنواره در میانه درگیری‌ها بین محور مقاومت و نیروهای شرور منطقه‌ای با فیلم‌های کوتاه و بلند خود حامل پیام‌های متعددی مبنی بر تقویت ارزش‌های اسلامی و تاکید بر اصول حقیقت جنگ بین امت اسلامی و اسرائیل بود. فیلم‌های شکارچی شنبه، آنتراکت، مورچه و سلیمان، علمک، تنهای تنهای تنها، ولد، بیت، قناری، مشتی اسماعیل، زمین بازی ما، اهل سنت ایران و شکار طبس مجموعه آثار سینمای انقلاب و جشنواره عمار هستند که در طول ۳ روز برگزاری جشنواره عمار در فلسطین به روی پرده رفته‌اند.

■■■

علی شریعتمداری درگذشت

عضو شورایعالی انقلاب فرهنگی و وزیر فرهنگ و آموزش عالی دولت موقت دار فانی را وداع گفت. وی سوابق متعدد اجرایی و آموزشی از جمله وزارت علوم و آموزش عالی، ریاست فرهنگستان علوم، ریاست موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم، عضویت در شورای پژوهش‌های علمی کشور و مدیرمسؤول مجله پژوهش‌های تربیتی را برعهده داشت. مرحوم شریعتمداری سال ۱۳۰۲ در شهر شیراز دیده به جهان گشود و مدرک کارشناسی فلسفه را از دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد را از دانشگاه میشیگان و دکترا را از دانشگاه تنسی دریافت کرد. وی استاد دانشگاه شیراز و دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد بود و در ۹۳ سالگی در شهر شیراز دیده از جهان فرو بست.

■■■

لیست فیلم‌های مسابقه جشنواره فجر کامل شد

«آباجان» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی هاتف علیمردانی، «فصل نرگس» به کارگردانی نگار آذربایجانی و تهیه‌کنندگی سحر صباغ‌سرشت، «خوب بد جلف» به کارگردانی پیمان قاسمخانی و تهیه‌کنندگی محسن چگینی و عبدالله اسکندری، «ائو» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی اصغر یوسفی‌نژاد و «کوپال» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی کاظم ملائی به عنوان ۵ فیلم نهایی راه‌یافته به بخش سودای سیمرغ سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر معرفی شدند. پیش از این ۲۹ فیلم حاضر در این بخش اعلام شده بودند.

■■■

تأخیر در برگزاری جشنواره موسیقی فجر

در پی ارتحال حضرت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، جشنواره موسیقی فجر که پیش از این قرار بود از روز چهارشنبه ۲۲ دی‌ماه آغاز شود، با ۲ روز تاخیر و از روز جمعه ۲۴ دی‌ماه شروع می‌شود و اول بهمن به پایان می‌رسد. به گزارش تسنیم، با توجه به این جابه‌جایی تغییراتی نیز در جدول اجراهای سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر به‌وجود آمد که جزئیات آن در جدول جدیدی منتشر شد. طبق اعلام روابط عمومی سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر، علاقه‌مندانی که بلیت‌های سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر را پیش از تغییرات اعلام‌شده تهیه کرده بودند، بدون نگرانی می‌توانند با توجه به زمان و مکان اجراهای تغییریافته با همان بلیت‌ها به سالن اجرا مراجعه و در کنسرت‌ها حضور یابند.

حاشیه‌نگاری مظفر سالاری، نویسنده رمان پرطرفدار «رؤیای نیمه‌شب» از دیدار اهالی قلم با رهبر انقلاب

قایق راندن به اقیانوس

گروه فرهنگ و هنر: عصر روز پنجشنبه گذشته، ۱۶ دی‌ماه، تعدادی از اهالی قلم با رهبر انقلاب دیدار کردند. در این جلسه که یک جلسه صمیمی و غیررسمی بود، نویسندگان و شاعرانی چون علیرضا قزوه، مرتضی امیری‌اسفندقه، منیژه آرمین، بهناز ضرابی‌زاده، میثم نیلی، محسن پرویز و سیدمجید حسینی حضور داشتند. مظفر سالاری نویسنده کتاب «رویای نیمه‌شب» که بیش از ۱۱۰ هزار جلد از آن به فروش رفته و یکی از موفق‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۹۵ است نیز در این دیدار حضور داشته است. سالاری در حاشیه‌ای که از این دیدار نوشته و در اختیار «وطن‌امروز» قرار داده است به زیبایی و ذوق تمام لحظات را به تصویر کشیده است. این نویسنده در متن خود به نگاه رهبر انقلاب در حوزه فرهنگ اشاره می‌کند و اینکه تشویق رهبری از اهالی هنر از هر جایزه‌ای بالاتر است. متن حاشیه‌نگاری مظفر سالاری را در زیر می‌خوانید.

روز سه‌شنبه چهاردهم دی، آقای مؤمنی، رئیس محترم حوزه هنری کشور به من زنگ زد و گفت که عصر روز شانزدهم، دیدار جمعی از شاعران و نویسندگان با مقام معظم رهبری است و شما هم هستید. هم خوشحال شدم، هم تعجب کردم. تعجبم از این بود که با وجود مدعیان فراوان تهرانی، چطور نوبت به من رسیده بود و اینکه چه کسی از نویسنده نه چندان سرشناس یزدی یاد کرده بود.

بلافاصله بلیت قطار گرفتم. صبح تا ظهر روز پنجشنبه، قم بودم. به خواهرم سر زدم و کریمه اهل بیت علیهم‌السلام را زیارت کردم. تصمیم داشتم جناب شیخ عبدالله حسن‌زاده را که دیر زمانی سردبیر مجلات سلام بچه‌ها، پوپک و سنجاقک بودند ببینم و ۲ داستان برای مجله دوست تقدیم کنم. با ایشان سابقه همکاری مطبوعاتی ۲۵ ساله داریم. سرمای سختی خورده بود. تلفنی حرف زدیم. با آقای جوکار مدیر نشر کتابستان معرفت نیز تلفنی حرف زدم و نتوانستم ببینمش.

■ **از ترمینال جنوب تا حوزه هنری**

از دم حرم سوار ماشینی شدم که به تهران می‌رفت. از ترمینال جنوب به پل حافظ و حوزه هنری رفتم. بعد از ظهر پنجشنبه بود و در آن چند طبقه سالن‌های بزرگ و پر پیچ و خم، پرنده پر نمی‌زد. ساعت ۳ تا نزدیک ۴ بعدازظهر با یکی از دوستان کارشناس درباره ۲ کتابم که به نشر کتابستان معرفت داده‌ام حرف زدیم. ساعت ۴ به طبقه سوم رفتم. آقایان مؤمنی، قزوه و امیری‌اسفندقه آمده بودند. چای خوردیم و راه افتادیم. آقای مؤمنی ناخوش‌احوال بود و گفت نمی‌آید. شاید مراعات حال آقا را می‌کرد که مبتلا نشوند. گفتم: پس چه کسی مرا به آقا معرفی می‌کند؟

گفت: آقایان هستند.

پایین که آمدیم قزوه و امیری سعی کردند سنم را حدس بزنند. امیری گفت: ۵۰ ندارید. پوست‌تان چروک ندارد. خوشحال شدم. سرانجام من و امیری سوار اتومبیل آقای قزوه شدیم و به سوی بیت رهبری حرکت کردیم. از خاکی بودن قزوه و صفای امیری لذت بردم. امیری از کنده شدن چرخ ماشینش و شانسی که آورده و چپ نکرده بود، و علاقه مردم به او به سبب شعر خواندن در محضر رهبر خاطره‌هایی تعریف کرد. خیلی دوست‌داشتنی بود. انگار سال‌ها بود همدیگر را می‌شناختیم. قزوه آرام حرف می‌زد و امیری با شور و حال فراوان. جای پارک نبود. به فاصله زیادی پارک کردیم و راه افتادیم. من ساکم دستم بود. عبا و قبای زمستانه‌ام را پوشیده بودم. فکر کرده بودم هوای تهران شاید برفی و بارانی باشد. ناهار نخورده بودم، سرم درد می‌کرد. هر وقت پایم به تهران می‌رسد چنین می‌شوم.

■ **از آن آدم‌های عصا قورت داده که در اطراف مقامات هستند خبری نبود**

از ایست‌های بازرسی گذشتیم. در ایست اول کمی هول کردم. اسمم را پیدا نکردند. خوشبختانه طولی نکشید که پیدا شد. به خاطر آقا حس می‌کردم همه را که آنجا مشغول کار بودند دوست دارم! خیلی مؤدب و خوش برخورد بودند. سرانجام وارد ۲ اتاق تو در تو شدیم. دور تا دور اتاق دوم، تشک‌های باریک بود و پشتی‌های بلند و خوشرنگ. از بین ۲۰ شاعر و نویسنده و فعال فرهنگی، چندتایی را می‌شناختم؛ از جمله آقای دانشفر که چندی پیش رمان «ادواردو» ایشان را در حوزه هنری یزد نقد کرده بودیم. اتاق هیچ چیز اضافی یا تزییناتی نداشت. دلشوره نداشتم. فضا معنوی بود و آرامش‌بخش. هیچ تشریفاتی در کار نبود. از آن آدم‌های عصا قورت داده که در اطراف مقامات، مدام در رفت و آمدند و امور را مثلا رتق و فتق می‌کنند خبری نبود. میان اتاق سجاده بزرگ و یکدست سفیدی افتاده بود. کنارش یک صندلی بود رو به قبله. خوشحالی سعادت زیارت آقا آن هم به صورت خصوصی و در خلوتی صمیمانه، توی چهره‌ها موج می‌زد. نزدیک اذان بود که انتظارها به سر آمد و آقا مهربانانه و بی‌سر و صدا وارد شدند. ایستادیم و صلوات فرستادیم. آقا گذرا با همه سلام و احوال‌پرسی کردند و روی سجاده و رو به ما نشستند. خیلی ساده و بی‌تکلف نشستند. با چهره‌های سرشناس خوش‌وبشی کردند. از جمله امیری با همان صفا و طراوتی که در او دیده بودم شعری خواند و خاطره‌ای تعریف کرد.

اذان که گفتند آقا برای نماز ایستادند. من نمازم شکسته بود. صف دوم ایستادم. یکی که نمی‌شناختم و کنار آقا ایستاده بود برگشت و به من اشاره کرد که بروم و پشت سر آقا بایستم. کیف کردم. رفتم ایستادم. به پاسداری که سیمی توی گوشش بود و درست پشت سر آقا ایستاده بود، گفتم: من نمازم شکسته است. اجازه هست جایمان را با هم عوض کنیم تا فاصله‌ای نشود؟

با لبخند و ادب گفت: ببخشید! من باید همین جابایستم.

آقا حمد و سوره را آهسته می‌خواندند؛ اما من که کمترین فاصله را با ایشان داشتم می‌شنیدم. حال خوشی داشتم. احساس می‌کردم معنویت آقا مرا نیز بالا می‌برد. نماز مغرب که تمام شد، آقا روی صندلی نشستند و مشغول تعقیبات شدند. بعد برخاستند و نافله‌های مغرب را خواندند؛ یکی را ایستاده، یکی را نشسته. برای نماز عشا جایم را با قزوه عوض کردم و در انتهای صف اول ایستادم. نماز دوم خوانده شد و پس از تعقیبات، آقا ایستادند و به حضرات معصومین سلام دادند. صندلی را به دیوار تکیه دادند. آقا روی آن نشستند. همه در اطراف نشستند. من جایی نشستم که روبه‌روی آقا باشم و در ضمن بتوانم به ساعت دیواری نگاه کنم. بلیت برگشت را برای ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه گرفته بودم. برای ساعت‌های دیرتر بلیت گیرم نیامده بود. فکرش را نمی‌کردم که نشست پس از نماز شروع شود و بخواهد ۲ ساعتی طول بکشد. به قزوه گفته بودم که شاید اواخر جلسه بروم. او هم به آقای خوش‌قیافه‌ای که سمت راست آقا نشسته بود گفته بود. آقا دوباره نگاه محبت‌آمیزشان را دور چرخاندند و لبخندزنان خوشامد گفتند. آن آقا که ظاهرا مدیر جلسه بود از سمت راست شروع کرد به معرفی حاضران. هر کس را که معرفی می‌کرد، آن کس از کار خود گزارشی کوتاه می‌داد. یکی، دو نفر به همان معرفی اکتفا کردند و حرف نزدند.

■ **باید دید راه چاره چیست؟**

یکی نالید که کسی کتاب نمی‌خواند و... آقا گفتند این چیزها را همه می‌دانند. باید دید راه چاره چیست. از شما انتظار می‌رود طرح و پیشنهادی داشته باشید. همچین چیزهایی گفتند. یکی گفت دشمن فلان و دل شما پر از درد است و... آقا گفتند من کاملا آرامم و دغدغه‌ای ندارم. از دشمن غیر از این نباید انتظار داشت. ما باید درست عمل کنیم. انقلاب کار بزرگی بود و دشمنان هنوز درنیافته‌اند چه بر سرشان خواهد آورد. قریب به این مضامین. قزوه و امیری مثل دو یار دبستانی تنگ هم نشسته بودند و هرکدام چند شعر خواندند. قزوه گفت قصیده‌ای در ۷۰ بیت گفته‌ام که چنین است و چنان. آقا گفتند نمی‌خواهید که بخوانید؟ همه خندیدیم. تا نوبت به من برسد یک ساعتی بیشتر شد و پیرمردی که خادم بود، ۲ بار چای آورد. پذیرایی با همان چای بود و نان برنجی‌هایی که زرد و سفید بود و توی بشقاب‌های ملامین چیده شده بود. من که ناهار نخورده بودم بشقاب جلویم را برداشتم و به آقایان دو طرفم تعارف کردم و بعد به نیت شفا و تبرک، ۳ تا خوردم. گلویم خشک بود. آرد نان‌برنجی‌ها مثل حریر نرم بود. نزدیک بود به سرفه بیفتم که به کمک چای مشکل را حل کردم و برای صحبت آماده شدم. ساکم را گرفته بودند. یادم رفته بود خودکار و کاغذ برای یادداشت بردارم. از اطرافیان روان‌نویس و کاغذ گرفتم و سرفصل‌های صحبتم را یادداشت کردم. تنها چیزی که با خودم آورده بودم نسخه‌ای از رمانم «رؤیای نیمه شب» بود. صفحه اولش نوشتم: تقدیم محضر رهبر محبوبم. امید دارم چنانچه افتخار داشتم این رمان را بخوانید، در صورت صلاحدید، مرا از رهنمودهای خود سرافراز فرمایید تا برای ادامه مسیر، سرمایه خود قرار دهم.

باسپاس و احترام: مظفر سالاری

عکس از شیوه است

■ **خواستم بگویم اقیانوسش نیز شما بودید**

تصور نمی‌کردم آقا مرا بشناسند. نوبت به من رسید و آن آقا گفت: آقای مظفر سالاری که رمان قایق راندن به اقیانوس را نوشته‌اند... آقا ابروها را دادند بالا و با لبخندی کامل، ۲ یا ۳ بار گفتند: بله بله آقای مظفر سالاری... فهمیدم که آشنایم و مرا می‌شناسند. ادامه دادند: کار قشنگی بود! سخنم را با بسم‌الله شروع کردم و گفتم: ۱۰ سال پیش در چنین ایامی یعنی از دوازدهم تا شانزدهم دی‌ماه ۸۶، مردم یزد افتخار میزبانی شما را داشتند و من این سعادت را که قایق راندن به اقیانوس را بنویسم. آقا گفتند: قایقران آن قایق شما بودید. خواستم بگویم اقیانوسش نیز شما بودید که نگفتم. بعد گفتم: هفته پیش هم به تهران آمدم. رمان دیگرم با نام رؤیای نیمه‌شب در جشنواره کتاب دین و پژوهش‌های برتر برگزیده شده بود. پیش از این هم در جشنواره‌هایی مانند کتاب سال ولایت برگزیده شده بود. آقا به نظرم گفتند: به‌به! تبریک می‌گم! بعد ادامه دادند: من این کتاب را خوانده‌ام. یک کار اصولی و خیلی خوبی بود! مستند هم بود. در واقع شما یک واقعه حقیقی را کاملا باز کردید و شکل رمان به آن دادید. خیلی خوب بود!

■ **اگر اسکار یا نوبل به من می‌دادند، آنقدر به دل و جانم نمی‌چسبید**

حس غیر قابل وصفی به من دست داد. حالا می‌فهمیدم چرا وقتی معرفی شدم، آقا مرا می‌شناختند و آن لبخند مهربانانه و آن نگاه دوستانه را نثارم کردند. افتخار بزرگی بود که رهبر فرزانه انقلاب، ۲ تا از رمان‌هایم را خوانده و پسندیده باشند. واقعا اگر اسکار یا نوبل به من می‌دادند، آنقدر به دل و جانم نمی‌چسبید و مزه نمی‌کرد! یک حسی از اعتماد به نفس و «می‌توانیم!» به من دست داد.

گفتم: این رمان به دلیل جذابیت‌هایش برای مسابقه کتاب و زندگی در نظر گرفته شد و تیزری سینمایی براساس آن ساخته شد که مدتی از شبکه‌های مختلف سیما پخش می‌شد. گفتم: نکته جالب این است که این تیزر از محل فروش کتاب ساخته شد و یارانه‌ای صرف آن نشد. این ثابت می‌کند اگر کتاب خوبی تولید شود و خوب تبلیغ و توزیع شود و مخاطب نسبت به آن احساس نیاز و علاقه کند می‌خرد و با اشتیاق می‌خواند و نمی‌شود گفت مردم ما کتابخوان نیستند. در پایان حرف‌هایم از بر و بچه‌های مسابقه تشکر کردم و گفتم: اگر اجازه بفرمایید نسخه‌ای از چاپ شصت‌وپنجم کتاب را تقدیم کنم. آن آقا که مدیر جلسه بود اشاره کرد که بیا. برخاستم و به آقا نزدیک شدم و کتاب را به دستشان دادم. آقا تشکر کردند و شاید دعایم کردند که از هیجان فراوان خوب نشنیدم و به خاطرم نماند. مدیر جلسه گفت: آقای سالاری برای امشب بلیت دارند و عذرخواهی کرده‌اند و مجبورند بروند. آن آقا این را که گفت، دیدم جالب نیست بروم بنشینم و چند دقیقه بعد برخیزم و بروم. از همان جا که نزدیک آقا بودم به ایشان گفتم: ان‌شاءالله که از رهنمودهای شما برخوردار شوم! خدانگهدارتان!

عقب عقب رفتم. آقا و بیشتر حاضران برخاستند و احترام کردند. آقا با لبخند صمیمانه‌شان دست به سینه گذاشتند و گفتند: خداحافظ شما!

بیرون که آمدم انگار از بهشت هبوط کرده بودم. افسوس خوردم چرا باید می‌رفتم و چرا گفته بودم قرار است بروم! می‌توانستم شب را همان جا بمانم یا به خانه خواهرم بروم. چنان حال خودم را نمی‌فهمیدم که نمی‌دانستم از کدام طرف بروم. سوار اتوبوس شدم. وسط اتوبوس یکی تنبک می‌زد و یکی تار. صدا پرحجم و زیبا بود. آن که تار می‌زد شعری درباره پدر می‌خواند. سردرد داشتم اما کیفور. شاید تنها کسی که به آن دو هنرمند غریب و دوره‌گرد اسکناسی داد من بودم. از بوفه راه‌آهن کلوچه و آب‌هویجی گرفتم و مشغول خوردن شدم. همان موقع آقای مؤمنی زنگ زد که کجایی؟ آمده‌ام ببرمت راه‌آهن. تشکر کردم و گفتم: راه‌آهنم. پرسید: چطور بود؟ من که دل پری داشتم، مثل حالا، شرح مستوفایی به عرض رساندم.

ادبیات داستانی دفاع‌مقدس آنقدر که شایسته است، جدی گرفته نمی‌شود

نگاه

محمدرضا بایرامی، نویسنده در نشست نقد و بررسی کتاب «پرسه در خاک غریب» گفت: ادبیات داستانی دفاع‌مقدس آنقدر که شایسته است، جدی گرفته نمی‌شود و شاید یک بخشی از آن به کارهای دیگران برگردد که فضا را شلوغ کرده و ذهنیت‌ها را خراب کرده است. به گزارش تسنیم، در ابتدای این نشست احمد دهقان درباره ایده اولیه برای نوشتن این کتاب گفت: دقیق خاطرم نیست ایده اولیه برای نوشتن این رمان از کجا شکل گرفت اما بسیار دوست داشتم داستانی درباره برف و کوهستان و سرما بنویسم. دلم می‌خواست داستانی باشد که فضای آن متفاوت باشد. سال قبل از آن کتاب «دشت‌بان» را نوشته بودم و دوست داشتم این متفاوت بودن در آن فضا نیز تکرار شود. به همین دلیل به کردستان عراق رفتم و داستان عده‌ای مهاجر را نوشتم. عده‌ای که در آنجا زندگی می‌کنند و عده‌ای نیز به سمت آنها می‌روند تا آنها را نجات دهند. این ایده ابتدایی قصه بود که شکل گرفت و سعی

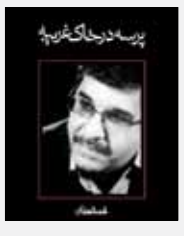

کردم آدم‌هایی که کمی متفاوت باشند و تاکنون در داستان جنگ دیده نشده‌اند را به تصویر بکشم. دهقان در پاسخ به سوالی مبنی بر زنده شدن بحث ادبیات ضدجنگ در جامعه پس از چاپ این کتاب گفت: تجربه من نشان داده است انسان در دو زمان باید بترسد؛ یکی زمانی است که توپخانه دشمن ساکت است و دوم زمانی است که سیاستمدارها و منتقدان حرف نمی‌زنند. وقتی توپخانه دشمن ساکت است بدین معنی است که بزودی آتش وحشتناکی روشن خواهد شد و وقتی منتقدان ادبیات سیاست‌زده که از سیاست جدا نیستند، ساکت هستند معلوم است در آن زیر اتفاقاتی در حال رخ دادن است و باید گفت وای بر حال آن نویسنده و کتابی که این موضوع شامل حالش شود. گمان می‌کنم چنین اتفاقی برای این کتاب رخ داد. هنگامی که این کتاب منتشر شد، سکوت بود و سپس گفت‌وگو درباره ادبیات ضدجنگ و ادبیات سیاه و همه نام‌هایی که بر آن نهادند به راه افتاد.

رویدادها

فیلم‌های بخش چشم‌انداز جشنواره فجر اعلام شد

۱۱ فیلم در بخش غیررقابتی چشم‌انداز سینمای ایران در کنار ۳۳ فیلم بخش مسابقه سینمای ایران (سودای سیمرغ) به نمایش درمی‌آید. به گزارش روابط عمومی جشنواره فیلم فجر، اسامی ۱۱ فیلم بخش چشم‌انداز براساس حروف الفبا عبارت است از:

۱- «آزاد به قید شرط» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حسین شهابی ۲- «اشنوگل» به کارگردانی هادی حاجتمند و علی سلیمانی سرندی و تهیه‌کنندگی ابراهیم اصغری ۳- «امپراتور جهنم» به کارگردانی پرویز شیخ طادی و تهیه‌کنندگی محمد خزاعی ۴- «ایستگاه اتمسفر» به کارگردانی مهدی جعفری و تهیه‌کنندگی علیرضا قاسمخان ۵- «ترومای سرخ» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی اسماعیل میهن‌دوست ۶- «خانه دیگری» به کارگردانی بهنوش صادقی و تهیه‌کنندگی عباس اکبری ۷- «دریاچه ماهی» به کارگردانی مریم دوستی و تهیه‌کنندگی سعید سعدی ۸- «دعوتنامه» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهرداد فرید ۹- «شعله‌ور» به کارگردانی حمید نعمت‌الله و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی ۱۰- «ماجان» به کارگردانی رحمان سیفی‌آزاد و تهیه‌کنندگی محمدمهدی عسگرپور ۱۱- «یادم تو را فراموش» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی عطشانی.

■■■

انتشار جدول نمایش‌های محیطی و تعاملی جشنواره تئاتر فجر

جدول اجرای نمایش‌های محیطی، آلترناتیو، تعاملی و دیگر گونه‌های تئاتر بیرونی سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر منتشر شد. به گزارش فارس، نمایش‌های محیطی، آلترناتیو، تعاملی و دیگر گونه‌های تئاتر بیرونی روزهای یکم تا ۱۲ بهمن‌ماه اجرا می‌شود. در این بخش از جشنواره، نمایش‌های تولید شده در هر یک از بخش‌های محیطی در محوطه فضای باز مجموعه تئاتر شهر، خانه هنرمندان و برج میلاد اجرا خواهد شد. همچنین علاوه بر میزبانی این ۳ فضای باز، برخی از اجراها نیز در موزه هنرهای معاصر، موزه عبرت، کافه اصلی تئاتر شهر، سینما چارسو و ۲ گالری روی صحنه می‌روند. جدول کامل اجراهای محیطی جشنواره تئاتر فجر در سایت جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر موجود است. سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به دبیری سعید اسدی طی روزهای یکم تا ۱۲ بهمن‌ماه در تهران برگزار می‌شود.

■■■

سعید آقاخانی بازیگر جدید پایتخت

سعید آقاخانی بتازگی به جمع بازیگران سریال «پایتخت۵» پیوسته است. بهرام افشاری نیز بار دیگر به گروه بازیگران این سریال ملحق شد. افشاری در «پایتخت۲» حضور داشته است. به گزارش تسنیم، آقاخانی اولین بار است که با مقدم در این سریال همکاری می‌کند. سریال پایتخت ۵ با همکاری سازمان فرهنگی-رسانه‌ای اوج و کارگردانی سیروس مقدم و تهیه‌کنندگی الهام غفوری تولید می‌شود. این سریال در روزهای ابتدایی اسفندماه با حضور اغلب بازیگران اصلی در شهر آتن و نیکوزیا کلید می‌خورد. محسن تنابنده نیز مشغول نگارش سیناپس اولیه برای تولید قصه‌ای متفاوت است. گروه تولید در لوکیشن‌های کنار دریا، اسکله، بازارهای قدیمی و سنتی، هتل، کوچه‌ها و محله‌ها، مراکز خرید و... قصه فصل پنجم «پایتخت» را آغاز خواهند کرد و جز آتن و نیکوزیا، در تهران و مناطق شمالی کشور نیز تصویربرداری ادامه می‌یابد.

■■■

«انسان رزمنده نویسنده» منتشر شد

کتاب «انسان رزمنده نویسنده» شامل زندگینامه و خاطرات «گلعلی بابایی» به روایت خود او که به اهتمام حسین قرایی تدوین شده است از سوی نشر صاعقه منتشر شد. به گزارش مهر، این کتاب حاصل مصاحبه بلند و ۱۰ ساعته قرایی با وی است که در آن به روایت نویسندگی و زندگی این نویسنده پرداخته شده است. قرایی در بخشی از مقدمه خود بر این کتاب نوشته است: هیچگاه ادعا نکردم این نویسنده داستان‌نویس یا رمان‌نویس است، بلکه هرگاه از او نام برده‌ام با عنوان «مستندنگار و نویسنده مستند دفاع‌مقدس» یاد کرده‌ام. هم و غم بابایی در این عرصه کمتر از رمان‌نویس‌ها و داستان‌نویس‌های این حوزه نیست. او کتاب‌هایی را در این برهه منتشر کرده که می‌شود از دل آنها چندین داستان و رمان نوشت؛ رمان‌هایی که بر پایه سندهای منگوله‌داری مثل همپای صاعقه، ضربت متقابل، بهار ۸۲ و... می‌شود دفاع مقدس را از تیغ تحریف و سانسور نجات داد. بابایی علاوه بر لشکرنویسی در حوزه زندگینامه‌نویسی مستند نیز نویسنده‌ای است که کتاب‌هایش از جنس خلاف‌آمد عادت است. او در این ژانر، جنگ را درست می‌نویسد نه درشت!